

مختار نامه عطار نیشابوری  
باب سی و سوم: در شکر نمودن از معشوق

## فهرست مطالب

- شماره ۱: خورشید رخت ملک جهان میخشد ۸
- شماره ۲: ای هر نفسی جلو هکری افزونت ۹
- شماره ۳: از بس که شکر فشانده عشق تو نخست ۱۰
- شماره ۴: گاهی به سخن قوت روانم بخشی ۱۱
- شماره ۵: ای خوش دلی هر دو جهانم غم تو ۱۲
- شماره ۶: در هر چیزی که بود دل بستگیم ۱۳
- شماره ۷: یک ذره ز عشق تو به صحر آمد ۱۴
- شماره ۸: در هر چیزی ترا جامی و کمرست ۱۵
- شماره ۹: سرکشه تست، نه فلک، میدانی ۱۶

- شماره ۱۰: ای یاد تو آب زندگانی جان را
- ۱۷
- شماره ۱۱: با جان چه کنم که عشق تو جانم بس
- ۱۸
- شماره ۱۲: چون روی تو مینینم ای شمع طراز
- ۱۹
- شماره ۱۳: هر شب که نیاوری شیخون غمت
- ۲۰
- شماره ۱۴: من عاشق روی تو ز دیری گاهم
- ۲۱
- شماره ۱۵: درد تو که در دلم به جای جان بود
- ۲۲
- شماره ۱۶: گر ماه ز زیر میغ میداشتی
- ۲۳
- شماره ۱۷: رنج تو به صد گنج مسلم ندهم
- ۲۴
- شماره ۱۸: پیوسته به جان و تن ترا خواهم خواست
- ۲۵
- شماره ۱۹: ای بس که دلم برد تو خون بگریست
- ۲۶

- شماره ۲۰: دلمانکه به جمع آرزوی تو کنند  
۲۷
- شماره ۲۱: جانم، زمین جان، وفای تو کند  
۲۸
- شماره ۲۲: چندان که دلم سوی تو بشد باز  
۲۹
- شماره ۲۳: دیرست که سودای تو در سردارم  
۳۰
- شماره ۲۴: ای قاعده عشق تو جان افزایی  
۳۱
- شماره ۲۵: در عشق تو جان تویم میاید  
۳۲
- شماره ۲۶: که جان مرا غرق ملاهی میدار  
۳۳
- شماره ۲۷: از بس که شدم ز عشق تو دور اندیش  
۳۴
- شماره ۲۸: کو هیچ ره‌ی که پیش آن سدی نیست  
۳۵
- شماره ۲۹: از خود برهان مرا که بس مستختم  
۳۶

- شماره ۳۰: عشقت زابد تا به ازل میبینم ۳۷
- شماره ۳۱: در عشق تو اسب جان بسر خواهیم تاخت ۳۸
- شماره ۳۲: که در عشقت بی سرو پایوسزیم ۳۹
- شماره ۳۳: افغان خیران در ره تو میوسیم ۴۰
- شماره ۳۴: بی روی تو چشم بر چه خواهیم انداخت ۴۱
- شماره ۳۵: دوش آمد و گفت اگر دل ماداری ۴۲
- شماره ۳۶: ای بی سرو بن کشته جهانی از تو ۴۳
- شماره ۳۷: که پیش تو چون قلم بسر میآیم ۴۴
- شماره ۳۸: جاناز غم عشق تو سرگردانم ۴۵
- شماره ۳۹: درد و خودم چو چرخ سرگردان کن ۴۶

- شماره ۴۰: سربا تو ببارم، کله من اینست ۴۷
- شماره ۴۱: در راه تو، دل واقعه مثل خواست ۴۸
- شماره ۴۲: هم بی دو جهان تو بی و هم در دو جهان ۴۹
- شماره ۴۳: هر روز مرا با تو حسابی دگر است ۵۰
- شماره ۴۴: جانان! جانم ز قهر دیای حضور ۵۱
- شماره ۴۵: سر در سر سودای تو خواهم کردن ۵۲
- شماره ۴۶: کز من نه چنین عاشق و شورید نامی ۵۳
- شماره ۴۷: تا کی باشم بسته،ستی بی تو ۵۴
- شماره ۴۸: دل راز غمت بی سرو پایدارم ۵۵
- شماره ۴۹: هر که که میخوری خروشی بزنی ۵۶

شماره ۵۰: جانایا همه راه، بر زبانم بودی

۵۷

## شماره ۱: خورشید رخت ملک جهان میخشد

خورشید رخت ملک جهان میخشد      در سخت کنج نهان میخشد

صد جان یابم از غم عشقت هر روز      کوئی که غم عشق تو جان میخشد



## شماره ۲: ای هر نفسی جلو حکمری افزونت

ای هر نفسی جلو حکمری افزونت      که رو خاکست جلوه، که درخونت  
همچون متحیری فروماندام      از لطف جابهایی کوناگوننت

## شماره ۳: از بس که شکر فشاند عشق تو نخست

از بس که شکر فشاند عشق تو نخست      جاوید همه جهان شکر خواهد بست  
هر چیز که میابم و میجوایم بست      کو بی شکر لعل تو دارد بدست

## شماره ۴: گاهی به سخن قوت روانم بخش

گاهی به سحر راز نهانم بخش	گاهی به سخن قوت روانم بخش
و ر جان یبری هزار جانم بخش	کردل یبری هزار دل باز دهم

## شماره ۵: ای خوش دلی هر دو جهانم غم تو

ای خوش دلی هر دو جهانم غم تو	بیزحمت تن مونس جانم غم تو
آن چنبر که آشکار می‌توان گفت	تعلیم کنی راز نهانم غم تو

شماره ۷: در هر چیزی که بود دل بستیم

از جمله بریده گشت پیوستیم	در هر چیزی که بود دل بستیم
خوباز همی کنده آهستیم	دیوانگی عشق تو از یک یک چیز

## شماره ۷: یک ذره ز عشق توبه صحرا آمد

یک ذره ز عشق توبه صحرا آمد	تا این همه گفت و گوی پیدا آمد
جان نعره ز زمان در بن دریا افتاد	دل رقص کنان با سر غوغا آمد

## شماره ۸: در هر چنیزی تراجمالی دکرست

در هر ورق حسن تو جمالی دکرست	در هر چنیزی تراجمالی دکرست
هر عاشق راز تو و صالی دکرست	هر ناقص راز تو و جمالی دکرست

## شماره ۹: سرکشته تست، نه فلک، میدانی

سرکشته تست، نه فلک، میدانی      کرد در تو کشته به سرکردانی

تو خورشیدی ولی میان جانی      خورشید که دید مست بدین پنهانی



## شماره ۱۰: اسی یاد تو آب زندگانی جان را

ای یاد تو آب زندگانی جان را	اندوه تو عین شادمانی جان را
یک ذره تحمیر تو در پرده جان	خوش تر ز نعیم جاودانی جان را

## شماره ۱۱: با جان چه کنم که عشق تو جانم بس

با جان چه کنم که عشق تو جانم بس      درمان چکنم درد تو درمانم بس  
در عشق تو، صد هزار درد دست مرا      یک ذره گر افزون کنیم آنم بس

## شماره ۱۲: چون روی تو مینینم ای شمع طراز

چون شمع ز تو سوخته میمانم باز	چون روی تو مینینم ای شمع طراز
و بر بنیوشی باتوبسی دارم راز	گر بنشیننی باتوبسی دارم کار

## شماره ۱۳: هر شب که نیاوری شیخون غمت

هر شب که نیاوری شیخون غمت      بشنم و خوشی خورم خون غمت  
تو شاد بزی که در هوای غم تو      کاری دگر مماند بیرون غمت

## شماره ۱۴: من عاشق روی تو ز دیری گاهم

من عاشق روی تو ز دیری گاهم	در عشق تو نیست هیچ کس همراهم
کر خلق جهان شادی عشقت خوانند	تا جان دارم من غم عشقت خواهم

## شماره ۱۵: درد تو که در دلم به جای جان بود

درد تو که در دلم به جای جان بود	درمان من عاشق سرگردان بود
چون درد تو از پرده دل روی نمود	چون در نگریم همه درمان بود

## شماره ۱۶: کرمانه زیر میخ میداشتی

کرمانه زیر میخ میداشتی      بس سرکه بر تو میخ میداشتی  
درد و دریغ جاودان ماندی دل      کرد و ز دل دریغ میداشتی

## شماره ۱۷: رنج توبه صد گنج مسلم ندم

ملک غم توبه ملک جم ندم	رنج توبه صد گنج مسلم ندم
یک ساعته دردت به دو عالم ندم	چون درد تو درمان دلم خواهد بود



## شماره ۱۸: پیوسته به جان و تن ترا خواهیم خواست

در پیرهن و کفن ترا خواهیم خواست	پیوسته به جان و تن ترا خواهیم خواست
گر خواهی و گرنه من ترا خواهیم خواست	گر نخواهم و گرنه از توام نیست کزیر

## شماره ۱۹: ای بس که دلم برد تو خون بگریست

ای بس که دلم برد تو خون بگریست      و آواز نیند ز پس پرده که کیست  
کرد من دلسوخته خواهی نگریست      کر خواهم مرد جاودان خواهم زیست

## شماره ۲۰: دلهاکه به جمع آرزوی توکنند

دلهاکه به جمع آرزوی توکنند      خود را قربان بر سر کوی توکنند  
بر جمله خلق مرک ازان واجب شد      تا آن همه جان نثار روی توکنند

## شماره ۲۱: جانم، زمین جان، وفای تو کند

جانم، زمین جان، وفای تو کند	دل ترک دو عالم از برای تو کند
بر تارک خورشید نند پای از قدر	هر زده که بختهای هوای تو کند

## شماره ۲۲: چندان که دلم سوی تو بستد باز

چندان که دلم سوی تو بستد باز	هر دم کاری دگر بر او تابد باز
من کم شد نام، تو کم نی زانکه دلم	در هر چه نکه کند ترا یابد باز

## شماره ۲۳: دیرست که سودای تو در سردارم

وز عشق دلی خون شده در بردارم	دیرست که سودای تو در سردارم
هر لحظه، به نو، مذهب دیگر دارم	در راه تو یک مذهب و یک شیوه نیم

## شماره ۲۴: ای قاعدهٔ عشق تو جان افزایی

ای قاعدهٔ عشق تو جان افزایی      خاصیت حسن تو جهان آرایی  
سلطان زمان شوم من سودایی      کر صبر دهی مرادین تنهایی

## شماره ۲۵: در عشق تو جان تویم میباید

در عشق تو جان تویم میباید	وز خلق تنی منرویم میباید
چون در ره من وجود من سده من است	در راه تو تنهارویم میباید



## شماره ۲۶: که جان مرا غرق ملاهی میدار

که نفسم را به صد تباهی میدار	که جان مرا غرق ملاهی میدار
من زان توام چنان که خواهی میدار	تو زان منی چنان که خواهی میکنی

## شماره ۲۷: از بس که شدم ز عشق تو دور اندیش

از بس که شدم ز عشق تو دور اندیش	اندیشه ندارم از دو عالم کم و بیش
در هر چیزی که بگرد این دل ریش	آن چیز پس بیند و روی تو ز پیش

شماره ۲۸: کوئچ ره‌ی که پیش آن سدی نیست

کوئچ ره‌ی که پیش آن سدی نیست	کوئچ قبولی که دور دی نیست
در جلو هکریهای تو حیران شده‌ام	کاین جلو هکریهای ترا حدی نیست

## شماره ۲۹: از خود برهان مرا که بس ممتحنم

از خود برهان مرا که بس ممتحنم	جان و تن من باش که بیجان و تتم
خویشی خودم بخش که تا خوش بزم	با خویشتم گیر که بیخویشتم

## شماره ۳۰: عشقت زابدتابه ازل مبینم

عشقت زابدتابه ازل مبینم      یک سایه او علم و عمل مبینم  
هر اشکالی که در همه عالم هست      در نقطه شین عشق حل مبینم

## شماره ۳۱: در عشق تو اسب جان بسر خواهم تاخت

پروانه صفت پای ز پر خواهم ساخت	در عشق تو اسب جان بسر خواهم تاخت
در باختم و چیردگر خواهم باخت	جان و تن و دین و دل و ملک دو جهان

## شماره ۳۲: که در عشقت بی سرو پایسوزیم

که در عشقت بی سرو پایسوزیم      که ز آتش صد گونه بلا میسوزیم  
آن اولین که تا بود جان در تن      تو مینازی مدام و ما میسوزیم

## شماره ۳۳: افغان خیران در ره تو می‌پویم

افغان خیران در ره تو می‌پویم	چیزی که کسی نیافت ما می‌جویم
بر خاک دست روی به خون می‌شویم	هم با تو ز تو واقعه‌های می‌گویم



## شماره ۳۴: بی روی تو چشم بر چه خواهم انداخت

بیار زوی تو سر چه خواهم انداخت	بی روی تو چشم بر چه خواهم انداخت
انداخته شد دگر چه خواهم انداخت	هر تیر که در جبههٔ وضع مابود

## شماره ۳۵: دوش آمد و گفت اگر دل ماداری

دوش آمد و گفت اگر دل ماداری      کل کرد چراند هب اجزاداری  
چون قطره برون مباش و غواصی کن      یعنی که درون هزار دریا داری

## شماره ۳۶: ای بی سرو بن کشته جهانی از تو

ای بی سرو بن کشته جهانی از تو	نمانده سالم دل و جانی از تو
گرچه نتوان یافت نشانی از تو	غایب نتوان بود زمانی از تو

## شماره ۳۷: که پیش تو چون قلم بسرمیایم

که پیش تو چون قلم بسرمیایم      گاه از بد و نیک بخیبر میایم  
با عشق تو دست در کمر میایم      بر پنداری زیر و زبر میایم

## شماره ۳۸: جاناز غم عشق تو سرگردانم

جاناز غم عشق تو سرگردانم	من در طلب تو از میان جانم
گفتی که به ترک جان بگو تا برهی	چون توبه میان جان درمی توانم

## شماره ۳۹: درد خودم چو چرخ سرگردان کن

درد خودم چو چرخ سرگردان کن	وز عشق خودم بی سرو بی سامان کن
هرگاه که درمان دلم خواهی کرد	درمان دلم ز درد بی درمان کن

## شماره ۴۰: سربا تو بیا زم، کله من اینست

سربا تو بیا زم، کله من اینست	پیش تو بمیرم، شره من اینست
گر ملک دو عالم مسلم گردد	جز خون نخورم ز آنکه ره من اینست

## شماره ۴۱: در راه تو، دل واقعهٔ مشکل خواست

در راه تو، دل واقعهٔ مشکل خواست	در راه تو پای تاب سر در گل خواست
و امگاه چو در بلای عشق تو فدا	از تو ز برای دل بلای دل خواست



## شماره ۴۲: هم بی دو جهان تویی و هم در دو جهان

من ییخویشم با تو بهم در دو جهان	هم بی دو جهان تویی و هم در دو جهان
یک جو نکنم عشق تو کم در دو جهان	گر جو به جو کم کنی و برباد دهی

## شماره ۴۳: هر روز مراتو حسابی دکرست

هر روز مراتو حسابی دکرست	هر خط ترا تازه عتایی دکرست
بی یاد تو از خلق دل پر خونم	هر دم که بر آورد جایی دکرست

## شماره ۴۴: جانان! جانم ز قعر دریای حضور

جانان! جانم ز قعر دریای حضور      دلی عجب است غرق چندی نی نور  
کر چه تن من ز کار دور ست و یک      یک لحظه نهی ز خاطر جانم دور

## شماره ۴۵: سرد سر سودای تو خواهم کردن

سرد سر سودای تو خواهم کردن	در حجره دل جای تو خواهم کردن
بر کسیر زرخ پرده که در عالم جان	دل غرق تماشای تو خواهم کردن

## شماره ۴۶: کر من نه چنن عاشق و شوریدهای

بودی که ترا می پسندیدهای	کر من نه چنن عاشق و شوریدهای
بر صد شادی غم تو نگزیدهای	در مثل تو در همه جهان دیدهای

## شماره ۴۷: تاکي باشم بته هستي بي تو

تاکي باشم بته هستي بي تو	افتاده هشاري و مستي بي تو
کرنايدم ز تگدستي بي تو	قارون شد نام به زر پرستي بي تو

## شماره ۴۸: دل راز غمت بی سروپا میدارم

دل راز غمت بی سروپا میدارم	وز خلق جهان چشم ترا میدارم
در شادی و غم چون به غم شادی تو	هر غم که به من رسد روا میدارم

## شماره ۴۹: هر که که میخوری خروشی بزنی

هر که که میخوری خروشی بزنی	بر عاشق شهر کرد دوشی بزنی
من شهر بگردم پس ازین خانه خرم	تا بو که مرا خانه فروشی بزنی



## شماره ۵۰: جاننا! همه راه، بر زبانم بودی

جاننا! همه راه، بر زبانم بودی	در هر منزل مرده رسانم بودی
ای جان و دلم! کز تو غایب گشتم	هر جا که بدم در دل و جانم بودی